

گالری گردی

نگاهی روان‌شناسانه به نمایشگاه «الیانا شمس‌لنگرودی» در گالری «آس»

بادکنک قرمز



نازنین رحیمی

● این یادداشت با نظری به «نگاه ژاک لاکان به «ابژه» برگرفته از مقاله استاد حسین پاینده درباره نمایشگاه الیانا شمس‌لنگرودی نوشته شده است. «ابژه دیگری کوچک» (ه object petit)، نامی است که لاکان به اولین‌ترین مصداق ازدست‌رفته و بازیافتنی امیال «مادر» می‌دهد. کودک با ورود به «ساحت نمادین» از یکی‌بودگی پیش از بانی که با مادر داشت محروم می‌ماند و دچار هجران می‌شود. این شقاق، مادر را به «دیگری» (موجودی جدا از کودک) تبدیل می‌کند. خود کلمه «مادر» شهادی بر این دویارگی است. تا زمانی که کودک خویشتن و مادر را یکی می‌پندارد، نیازی به این کلمه ندارد. زبان‌بازکردن کودک مقارن با مرحله‌ای از رشد روانی است که او با عبور از «مرحله آینه» به جدابودگی خود از مادر «دیگری» بودن مادر وقوف می‌یابد و با تسلیم‌شدن به این حقیقت تلخ، نشانه زبانی «مادر» را جایگزین کسی می‌کند که بخشی از خویشتن خود می‌پنداشته است. زبان همواره جایگزینی برای خود چیزهاست. کلمه «صنلی» کج‌گزین شیء چهارپایه و پستی‌داری است که روی آن می‌نشینیم. به این سبب است که لاکان مؤکدا می‌گوید شناخت جهان به‌واسطه زبان منجر به «فقدان» می‌شود. منظور از «کوچک» در اصطلاح «ابژه دیگری کوچک»، «نوشته‌شده با حروف کوچک» است.

این تمهید املائی تأکیدی بر این است که رابطه سوژه با مادر در «ساحت خیالی»، رابطه‌ای کاملا شخصی و فردی است؛ حال آنکه رابطه سوژه با دیگران در «ساحت نمادین» صیفه‌ای کاملا اجتماعی و بینافردی دارد. مادر حکم «دیگری کوچک» را دارد، درحالی‌که جامعه و قوانین اجتماعی «دیگری بزرگ» را تشکیل می‌دهند. هراتجه یاد مادر و یکی‌بودگی پیش‌زبانی با مادر را در ضمیر ناخودآگاه سوژه زنده کند، مصداقی از «ابژه دیگری کوچک» است. این یادآورنده می‌تواند برای مثال، شبی در دنیای واقعی باشد که مشاهده یا تماس فیزیکی با آن آغازگر زنجیرهایی از تداعی‌های ذهنی می‌شود.

بعد از این توضیح به نظم الیانا لنگرودی، نیز در کارهایش اشیا را به طرافت تمام و با تکیه بر حس زیباشناختی قوی کنار هم قرار داده که هرکدام از نگاه روان‌شناسانه لکنانی می‌تواند هنرمند را به ابژه کودکِی خود نزدیک کند. به‌همین‌روی ما هم به‌عنوان تماشاگر همانندسازی کرده و لذت بصری‌مان صدچندان می‌شود و در دنیای کودکی هنرمند، شریک دیگری بزرگ و کوچکش می‌شویم. سوژه‌ای که در این یادداشت بررسی می‌کنم، بادکنک‌های قرمز هنرمند است که در بیشتر تابلوها دیده می‌شود، به‌جز چند تابلویی که به نوعی تصویر هنرمند از یک زن بالغ است؛ زنی که شاید دیگِ به این «ابژه دیگری کوچک» object petit ا نیازی ندارد، چراکه خود همان مادری است که کودک فقدان او را حس می‌کند و در دو تابلو که هنرمند با زیبایی بسیار زنانگی و مادری و شکوفایی خود را به تصویر کشامشته است نشانی از این بادکنک قرمز نیست.

البته هرکدام از این نشانه‌های هنرمند در تابلوهای دیگر جای بحث دارد. حتی حضور مردانی با سر آبری یا سنگی با جمع کل‌های زیبا که هرکدام نشان از دیگری بزرگی است که در ذهن هنرمند ما با صورت‌های مختلف روان‌شناسانه، به تصویر کشیده شده است.

اما بادکنک قرمزی که به تلنگر سوزنی می‌تواند از بین بود، نشان از فقدان مادر یا کشور یا امنیت روزگار ماست؛ امنیتی که همه ما از کودکی به دنبال آن هستیم همچون آغوش مادر...

این بادکنک قرمز با رنگی که نشاط و شور زندگی دارد، تقریبا در بیشتر کارها در کنار سوژه‌های هنرمند قرار گرفته است، همچون مادری نگهدار تابلوها و سرزمینی که هنرمند به تصویر کشیده است. نشان از همان «ابژه دیگری کوچک» یا ه object petit ا دارد.

اطلاعیه برگزاری مجمع عمومی عادی انجمن مستندسازان سینمای ایران

بدینوسیله به اطلاع می‌رساند مجمع عمومی عادی سالیانه انجمن

مستندسازان سینمای ایران، نوبت دوم در تاریخ دوم بهمن ماه

۱۳۹۷ ساعت ۱۶ در خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان

کوچه دوم، پلاک ۲۷ برگزار خواهد شد.

دستور جلسه مجمع بدین شرح است:

۱.ارزیابی وتایید یارد گزارش عملکردو گزارش مالی یکساله هیات

مدیره وبازرس

۲.ارزیابی وتایید یارد برنامه هیات مدیره برای تعیین تکلیف

بندهای مالی توافقی اسفند ۹۶

۳.انتخاب بازرس اصلی وعلی البدل

نهاد تجدد : دیدن مستند مسعود طاهری: «شرقی» درباره اسلام‌شناس و فیلسوف یکتای ژاپنی، توشیهیکو ایزوتسو (۱۹۹۳–۱۹۱۴) معماهای بسیاری را برای من فاش کرد.

نخست، انگیزه فراگیری زبان و ادبیات چین را برای من که برای خودم پرسشی بود بی‌پاسخ. بیشتر فکر می‌کردم ریشه آموختن خط چینی نزد من، دلبستگی مادرم به متون اوستایی و فارسی میانه بود و حضور خطوط «شگفت‌آور» در همه‌جای خانه. این فیلم درچه‌ای چندبعدی را برای من باز کرد. ناگهان یادم آمد در سال‌های ۵۰، مادرم، مهین جهانگیلو تجدد، برای شنیدن درس‌های ایزوتسو و گرین به کلاس آنها می‌رفت، نه به‌طور پیاپی، ولی آن‌قدر جدی که من دانش‌آموز مدرسه را تحت‌تأثیر قرار داد؛ و از همان سال‌ها، در تهران، با نام لانوتزو آشنایم کرد. برای تحصیلات دانشگاهی بدون هیچ تردیدی چینی را برگزیدم. انکار کسی دیگر، جایی دیگر، این تصمیم را برای من گرفته بود. در پاریس به کلاس فرانسوا چنگ رقتم و خیلی زود صحبت از «نیستی» و فضاهای «پَر و خالی» در شعر ونقاشی چین شد. همان «نیستی» یا «عدم» که چنانچه در همین فیلم «شرقی» گفته می‌شود توسط پدر ایزوتسو از کودکی به او آموخته می‌شد. دکترایم را درباره مانویت در چین گرفتم و پژوهش‌هایم را درباره نقش ایرانیان در گسترش ادیان غیرچینی در چین، به فرمایش استادم، دنبال کردم.

سال‌ها پیش، در انجمن حکمت و فلسفه افتخار سخنرانی داشتم؛



فرادک آرتا

شاکله فیلم مستند ایزودیک «زیر صفر مرزی»، به کارگردانی مهدی افشارنیک، مبتنی بر تضاد است؛ تضاد بین قهرمان و جامعه خود که سال‌ها به نمایش چنین نگاهی روی پرده سینما اجازه داده نشده بود! این تضاد حاصل دوربین مشاهده‌گر و جست‌وجوکننده‌ای است که فقط در فیلم مستند چنین مجالی پیدا می‌کند تا به واقعیت نزدیک شود! فیلم‌ساز داستان خود را در دو پرده روایت می‌کند؛ پرده اول «وقایع‌نگاری زندگی علی» و پرده دوم «علی و خاک فراموش‌شده».

بنابر مستندات تاریخ جنگ عراق علیه ایران، فرماندهان نظامی وقت درباره گرفتن جزیره منجون توافق نظر نداشتند. در این عملیات محمدابراهیم همت و حمید باکری به شهادت رسیدند و حسین خرازی هم به‌شدت مجروح شد. فیلم به زندگی یکی از مظلوم‌ترین فرماندهان جنگ هشت‌ساله به نام «شهید علی هاشمی» می‌پردازد که شهادتش در همان روزهای جنگ برای برخی از اطرافیان خود یک علامت بزرگ بود! تلخی ماجرا زمانی زبانه می‌کشد که راوی چنین نگاهی دختر شهید علی هاشمی است.

فیلم با تصویر زنی قامت‌برافراشته، چادر به‌سر و پشت به دوربین و رو به آب‌های آزاد شروع

پرگار شرقی

همان جایی که ایزوتسو در ایران کار و تدریس می‌کرد، پرسش و پاسخ، به‌صورت معمول، صورت گرفت؛ اما برای من، جالب‌تر از همه سوالات جوانی بود که در ایران ژاپنی می‌آموخت و درباره بودیسم دن تحقیق می‌کرد؛ کاری به خودی‌خود شگفت‌آور، اما شگفت‌آورتر حال‌وهوای خود او بود: از بیش‌آمده‌ای قرون‌وسطاً و خطه‌های بسیار دور و متون کهن بودایی چونان حرف می‌زد، انکار بحث سیاسی یا فرهنگی روز است، با شوروشوقی بی‌حد. بهمن ذکی‌پور در پی همین اشتیاق به ژاپن رفت، به زبان‌های ژاپنی و چینی چیره شد و پایان‌نامه‌اش را درباره کارهای ایزوتسو نوشت.

چندی پیش، از طریق ایشان، با مسعود طاهری در پاریس دیدار کردم و توانستم فیلم «شرقی»، ساخت او را ببینم و در آن بهمن ذکی‌پور را به‌عنوان ایزوتسوشناس بازیابم. مسعود طاهری با این کار، به‌تنهایی، توشه یک مؤسسه فرهنگی را به دوش گرفته است و به‌عین در او همان شوروشوقی را دیدم که چندین سال پیش نزد بهمن ذکی‌پور یافته بودم. در این فیلم، نظریات همکاران، دوستان و میزبانان ایرانی ایزوتسو، شاگردان او، سیاست‌مداران، اسلام‌شناسان ایرانی، تاتارشناسان و شرق‌شناسان غربی و … به زبان‌های مختلف، در کشورهای مختلف، بازگو می‌شوند. همگی بر آنند که ایزوتسو، با وجود مسلمان‌نشدن، با ژرف‌بین‌ترین و بی‌طرف‌ترین نگاه به تفکر اسلامی نگریست و حتی توانست قرآن را به ژاپنی ترجمه کند. بر آن بود که شناخت اسلام، بدون شناخت تفکر ایرانی امکان‌پذیر



نگاهی به فیلم «زیر صفر مرزی»، ساخته مهدی افشارنیک

در جست‌وجوی واقعیت

می‌شود. فیلم‌ساز از همان نمای نخست به مخاطب عامدانه نشان می‌دهد که راوی داستان من یک زن است؛ زنی که در گفت‌مان و روایت جنگ در قرائت رسمی همیشه پرده‌نشین بوده، اما حالا ایستاده تا پرسش‌های خود را مطرح کند و به پاسخ‌ها برسد.

حتی در زیبایی‌شناسی تصویری فیلم چهره کامل زن به‌طور کامل به نمایش درمی‌آید – حالا به‌اندک می‌خواسته دختر شهید به دلیل پایبندی به

نیست و ازاین‌رو به عرفان و تصوف نیز پرداخت. ایزوتسو پیوسته می‌کوشید از طریق «وحدت‌وجود» تفکر هندی، تائویی، بودایی و اسلام ایرانی را با هم مقایسه و قابل‌فهم کند. در این فیلم، بحث از زمان جنگ جهانی دوم نیز هست و اهداف ژاپنی‌ها برای شکل‌گیری آسیای بزرگ و آمیزش بودیسم، تائویسم و اسلام، البته ژاپن، همان‌طور که می‌دانیم، در این کار پیروز نشد – دلایل آن در فیلم گفته می‌شود– ولی ایزوتسو با تحقیقاتش پایه‌های این الفت را بنا کرد. زمانی که قدرت‌های سیاسی پل‌های ارتباطی بین ملت‌ها را درهم می‌کوبند، به‌خوبی می‌بینیم چگونه انسان‌هایی مانند ایزوتسو یا کربن، سنگ به سنگ، آن را بازمی‌سازند. یکی از نتیجه‌گیری‌های فیلم این است که ارزش ایزوتسو در ایران بیش از ژاپن است. برمی‌گردم به استاد چنین‌ا؛ فرانسوا چنگ. او زندگانی خود را برای معرفی فلسفه چین به فرانسه و آمیزش شعر و ادبیات این دو فرهنگ به کار برد. در فرانسه عضو آکادمی است، اثرش پر فروش و کلاش محل گردهمایی چهره‌های سرشناس ادبی، اما در سرزمین خود دارای این جایگاه نیست. فیلم شرقی، اگرچه به‌ظاهر می‌تواند بسیار تخصصی بنماید، ولی عمیقاً چالش روز است و برای همین، پس از سال‌ها توانستم دلیل شوروشوق آن جوان را در انجمن حکمت و فلسفه دریابم، دلیل زحمت و دقت بیگران مسعود طاهری را برای ساختن این مستند و حتی به‌نوعی دلیل اینکه چرا خودم دنبال زبان و تمدن چین رقتم را. این چنین فیلم‌ها، بسان پرگاری هستند که ترسیم دایره‌ها را میسر و کامل می‌کنند.

روایت‌های متفاوتی از سوی افراد در قالب گفت‌وگو مقابل دوربین به وجود می‌آید. کسی معتقد است که شهید علی هاشمی در زمان جنگ به عراق پناهنده شده! او می‌گوید که قومیت او چنین گمنام‌زنی‌هایی در دامن زده! دیگری اظهار می‌کند که لحظه شهادت او را کسی ندیده و الخ! دوستی هم به خلوص او شهادت می‌دهد و دیگری هم به ازخودگذشتگی او گواهی می‌دهد! اما زمانی نبض تپنده فیلم در دل تماشاگر جا خوش می‌کند که دوربین در هُرم گرما، وارد خلوت مادر شهید می‌شود و هرچه فیلم به چنین لحظاتی نزدیک‌تر می‌شود، تماشاگر مشتاق به لحاظ حسی با شخصیت‌های فیلم همسان و یکی می‌شود.

مستند «زیر صفر مرزی» یکی از موفق‌ترین مستندهای جنگ درباره نمایش مظلومیت مردان واقعی جنگ است که به‌شدت مخاطب را درگیر می‌کند، اما کمی بعد فیلم وارد پرده دوم می‌شود و داستان محرومیت مناطق جنوبی جنگ‌زده، ازبیم‌رفتن محیط زیست و هزاران مشکلی که مردم منطقه با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند به نمایش درمی‌آید. در این لحظات تماشاگر کم‌کم فاصله می‌گیرد و از زاویه کاملاً عقلانی مسائل را مورد واکاوی قرار می‌دهد. اوج فیلم زمانی است که در اخبار تلویزیون اعلام می‌شود که پیکر شهید علی هاشمی قرار است تشییع شود. کارگردان با تجمع موقعیت‌ها، داستانک و نمایش سکانس تشییع‌چناره، تواناست به هدف خود که همانا نمایش ناقته‌های جنگ است برسد.

واکنش یک مقام مسئول به لغو اکران مستند فائزه هاشمی در مشهد



مستند «مثل یک زن» را مژگان ایلانلو کارگردانی کرده و موضوع آن زندگی «فائزه هاشمی‌رفسنجانی»، دختر مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و نماینده مردم تهران در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی است. ساخت این مستند از سال ۹۲ تا ۹۵ طول کشید و سال ۱۳۹۶ هم از سوی هیئت انتخاب جشنواره سینما – حقیقت با اکثریت آرا برای حضور در بخش مسابقه انتخاب شد، اما بر اساس مصلحت‌اندیشی سازمان سینمایی وقت، از این جشنواره کنار گذاشته شد. این فیلم که شهرویرماه امسال پروانه نمایش آن صادر شد، از چند روز پیش توسط گروه «هنر و تجربه» در سینماهای تهران و شهرستان‌ها اکران می‌شود. برخی شبکه‌های اجتماعی روز گذشته از لغو اکران این مستند در سینما هویزه مشهد و برگشت وجوه پرداختی بلیت‌های فروخته‌شده این فیلم خبر دادند.

با تمام پیگیری‌های مرکز هنرهای نمایشی و مدیریت تماشاخانه

ابهام در گشایش شهرزاد

شهرزاد به دستور دادگستری انجام شده است، او در آن گفت‌وگو اظهار کرد: مدیر تماشاخانه و مرکز هنرهای نمایشی از سوی دایره حقوقی خود در تلاش برای رفع این مشکل هستند. از دید اداره کل هنرهای نمایشی، تعطیلی یک سالان اصلا اتفاق خوشایندنی نیست و ما تلاش داریم به‌زودی و در کوتاه‌ترین زمان مشکل این سالن حل شود. در آن زمان مشخص نبود که تعطیلی تئاتر شهرزاد به چه دلیلی رخ داده و هیچ توضیحی در این زمینه داده نشد، زیرا اگر بحث نظارتی درخصوص آثار نمایشی به‌صحنه مطرح بود که باید شورای نظارت و ارزشیابی اداره کل هنرهای نمایشی به‌عنوان مرجع صدور مجوز اجراهای تئاتری در سالن‌های دولتی و خصوصی پاسخ‌گو می‌شد. روز ششم دی گفت‌وگویی رسانه‌ای از مدیر روابطعمومی تئاتر شهرزاد منتشر و در آن بیان شد: تمامی فعالیت‌های مجموعه ما در چارچوب قانون شکل گرفته است و سایت فروش بلیت نمایش‌های در حال اجرا به دستور مدیرکل مرکز هنرهای نمایشی، به صورت غیرقانونی از صبح روز چهارشنبه، پنجم دی بسته شده است. مجوز فعالیت‌های این مجموعه به‌هیچ‌وجه باطل نشده است و مجوز فعالیت‌های مجموعه هنوز اعتبار کافی دارد که این مجوز با امضای معاون هنری وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر شده است. در گفت‌وگوی رسانه‌ای مذکور اعلام شد که هیچ نامه‌ای از سوی نهادهای نظارتی و امنیتی برای مدیریت سالن ارسال نشده و اجراهای نمایشی در تئاتر شهرزاد از ششم دی به مدت ۴۸ ساعت متوقف و نهایتاً طی دو تا سه روز بعد از سرگرفته می‌شود. با گذشت ۱۲ روز از این اخبار

و تعطیلی تئاتر شهرزاد، نه مدیرکل هنرهای نمایشی و نه مدیریت سالن با شفافیت درخصوص چرایی تعطیلی این سالن تئاتری توضیحی ندهاده‌اند و انفعال مدیریت دولتی و خصوصی تئاتر در این‌زمینه وضعیت اجرای گروه‌های تئاتری متقاضی یا در حال اجرا در تئاتر شهرزاد را مشخص نکرده است. انجمن صنفی تماشاخانه‌های ایران نیز درخصوص تعطیلی یا بازگشایی مجدد تئاتر شهرزاد، واکنش و توضیحی ارائه ندهاده است. **ناصر آقایی «مصاحبه» و افتتاح کرد** ناصر آقایی زنگ افتتاح نمایش «مصاحبه»، به کارگردانی محمدرضا فهمیزی را شامگاه یکشنبه، ۱۶ دی به صدا در آورد. در این مراسم همچنین از پوستر نمایش، با حضور ناصر آقایی، تماشاگران و جمعی از علاقه‌مندان نیز رونمایی شد. پس از اجرای نمایش، ناصر آقایی گفت: نمایش فضایی اکسپرسیونیستی دارد و شاید با واقعیت فاصله داشته باشد، اما درعین‌حال در دنیای واقعی سیر می‌کند. این مدرس دانشگاه در ادامه افزود: کارگردانی نمایش، هوشمندانه بوده و بازی‌های قابل‌قبولی ارائه شده است. اگرچه اجرای اول بود، اما اجرای اول به‌شکل خوب بود، هرچند معتقدم که شب اول و شب آخر اجرا باید خوب باشد، اما کار با تعدد اجرا به ختگی می‌رسد، باین‌حال نمایش و اجرایی پخته و قابل‌قبول را شاهد بودم. در ادامه، محمدرضا فهمیزی، کارگردان این نمایش، با تشکر از کسانی که او را در اجرای این نمایش همراهی کردند، گفت: متأسفانه در روزگاری هستیم که تئاتر به تجارت تبدیل شده است و دوستانی که در این نمایش ما با باقی ماندند، جزء آخرین

«شاهدین» … اعدام» هر روز غیر از شنبه‌ها، ساعت ۱۷:۳۰ در خانه نمایش مهرگان روی صحنه می‌رود.

زیر درختان زیتون

کارگردان سریال «مینو»:

آشوبی که «مینو» شد

● **گروه هنر:** مؤسسه رسانه‌ای-هنری «اوج» که مدت‌هاست در زمینه تولید آثار نمایشی مانند فیلم و سریال فعالیت زیادی دارد، این‌روزها هم روی مجموعه تلویزیونی «مینو» که در حال پخش از شبکه اول سیماست، سرمایه‌گذاری کرده. به همین دلیل «اوج» در راستای اهداف خود نشست رسانه‌ای مجموعه تلویزیونی «مینو» را با حضور عوامل آن، شانزدهم دی‌ماه در محل نخلستان خود برپا کرد. در این نشست امیرمهدی پوروزیری (کارگردان)، مهدی همایونفر (تهیه‌کننده)، عباس غزالی (بازیگر)، سلمان فرخنده (نویسنده) و مهدیه سناج (بازیگر) حضور یافتند. کارگردان «مینو» که برای نخستین‌بار سریال‌سازی را تجربه می‌کند، درباره متن– نوشتن این مجموعه گفت: «طرح اولیه «مینو» خیلی شبیه فیلم مستند بود. با آقای همایونفر صحبت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که با حضور آدم‌های معمولی در فضای جنگ داستان عاشقانه‌ای را روایت کنیم. همین موضوع به نظرم بسیار جذاب بود». او در ادامه درباره ممنوعیت نام‌گذاری زبان بر عنوان فیلم‌ها و سریال‌ها در تلویزیون اشاره کرد و گفت: «در دوره‌ای در تلویزیون نمی‌توانستیم نام زنان را برای فیلم‌ها و سریال‌ها انتخاب کنیم که البته بعداً مرتفع شد. به همین دلیل نام اولیه سریال من «آشوب» بود که درنهایت «مینو» شد». پوروزیری در ادامه به وضعیت پوشش و گریم زنان بازیگر در این سریال پرداخت و اشاره کرد: «همیشه در سریال‌سازی محدودیت‌هایی وجود دارد. ما در این سریال در حد معمول، جابج را رعایت کردیم. در جاهایی هم به حرمت موی سیدب بازیگر فیلم چیزی نگفتند». او در ادامه درباره اعمال محدودیت‌ها از سوی تلویزیون و سازمان رسانه‌ای-هنری اوج در ساخت این سریال تأکید کرد: «هر جا که در تلویزیون به مشکلی برخورد می‌کردیم، سعی می‌کردیم با حرف‌زدن مشکلات مرتفع شود که همین‌طور هم شد. انصافاً هم هیچ ممیزی از سوی اوج در این سریال اعمال نشد!». همچنین کارگردان «مینو» درباره حذفیات و تغییرات اعمال‌شده توضیح



داد: «صحنه‌ای از این سریال حذف نشده است. تغییر شخصیت «عماد» از جایی که وارد جنگ می‌شد، شروع می‌شود. جنگ او را با خود همراه می‌کند و عزیزتر می‌شود». پوروزیری با تأکید بر رضایت صدردصدی در انتخاب بازیگران این سریال افزود: «تا جایی که امکان بود تهیه‌کننده دست ما را باز گذاشت و در انتخاب بازیگران هیچ محدودیتی نداشتیم. ما سعی کردیم شریف جلو برویم و با روی شانه کسانی که چندین میلیون فالوئر در اینستاگرام دارند، نذاریم. بازیگران سریال ما با رابطه و سفارش دعوت به کار نشدند». در ادامه، مهدی همایونفر تهیه‌کننده این مجموعه عنوان کرد: «من از دیرباز با مسائل جنگ آشنا هستم. دوست داشتم درامی عاشقانه در این فضا بسازم؛ جنگ ما بیشتر مردانه بود و کمتر حضور زنان را دیده‌ایم. حضور زنان در جنگ بستری شد که ما بخوایم مینو را بسازیم و بهانه‌ای به دستمان داد که درامی عاشقانه را شکل دهیم». او درباره هزینه‌های تولید این سریال عنوان کرد: «به غیر از اینکه اوج اسپانسر ما بود، روایت فتح هم از ما حمایت کرد. البته بخشی از دکورها در بوستان ولایت و برخی از آنها در شهرک سینمایی دفاع مقدس ساخته شد. کل هزینه‌های ساخت مینو چهارروینم میلیارد تومان شد». عباس غزالی، بازیگر نیز عنوان کرد: «من در انتخاب فیلم‌نامه‌ها بسیار وسواس دارم و دوست دارم با انتخاب به مخاطب احترام بگذارم. از لحظه اول با یک قصه جذاب روبه‌رو شدم و این فیلم‌نامه برای خودم بسیار جذاب بود. لحظه‌به‌لحظه کار در این مجموعه برایم جذاب است و هنوز با دوستان در ارتباط هستم». وی درباره شباهت نقش خود در سریال «مینو» با شخصیت بهروز در «وضعیت سفید» اظهار کرد: «من دو سریال «وضعیت سفید» و «مینو» را کار کردم و فکر می‌کنم این دو مجموعه به غیر از برهه تاریخی هیچ شباهتی با یکدیگر ندارند. در وضعیت سفید ما نقش بهروز را به عنوان یک تک ساختیم و بعد آن را بازی کردیم. ولی در مینو، تضاب یک شخصیت کامل بوده». غزالی همچنین با انتقاد از انتخاب بازیگران در اینستاگرام در برخی پروژه‌ها گفت: «اینکه برخی دوستان و همکاران بازیگران را از روی فالوئر اینستاگرام انتخاب می‌کنند، ضربه مهلکی به جامعه هنری و سریال‌سازی می‌زند. متأسفانه بازخورد و فالوئر‌ها در فضای مجازی ملال و معیار انتخاب بازیگران شده است». مهدیه سناج هم گفت: «بازی در این سریال تجربه متفاوتی برای من بود و ما شاهد صحنه‌های دراماتیک زیادی در طول اثر بودیم. کار سختی‌های زیادی داشت و مطمئناً وقتی مخاطب آن را می‌بیند، متوجه سختی‌های می‌شود». سلمان فرخنده، مدیر طرح سریال «مینو» هم بیان کرد: «فیلم‌نامه مینو تنها ماحصل تلاش یک تیم نویسنده نیست؛ بلکه تلاش همه گروه و حتی پداهه‌گوئی بازیگران است. کار ما جدا از یک مجموعه تلویزیونی یا ژانر دفاع مقدس، جسورانه هم بود».